

گزارش هسته دانشجویی کنترل و پیشگیری از HIV/AIDS

مکان: عقیف آباد (بیرون از مجتمع حافظ) تاریخ: ۹۱/۳/۱۱

برنامه طبق هماهنگی های انجام شده با معاونت، وانت تلفنی، تدارکات، آژانس در ساعت و تاریخ تعیین شده برگزار گردید.

کلیه وسایل با همکاری آقایان قنواتی، آزادیان و خانم ارجمندی به محل مورد نظر انتقال یافت.

پس از چیدن وسایل اعضا با دادن پمفلت شروع به دادن آموزش کردند حضور گروه هدف از ساعت ۲۰ به خوبی دیده می شد.

موارد پیش آمده : جلوگیری مدیریت مجتمع حافظ از اجرای برنامه که اینجانب با صحبت با منشی در مورد فعالیت و... تقاضای صحبت با هیئت مدیره نموده و در اخر باقول اینکه از طرف دانشگاه نامه برای آنها فاکس خواهم کرد اجازه اجرای برنامه را گرفته در حین گرفتن عکس از بچه ها جوانی که مشرب مصرف کرده بود و در تاریکی پیاده رو نشسته بود ادعا کرد که از او عکس گرفته شده جلو آمد و با لحن بدی گفت عکسم رو پاک کن و من بدون هیچگونه صحبتی چند عکس قبل و چند عکس بعد را نشان دادم و وقتی دید که عکسی از خودش در میان عکس ها نیست با بیان تو راست میگی ، تو راست میگی رفت در حین دادن پمفلت آقای قنواتی به تعدادی دختر و درخواست اینکه بخونید و سوالی داشتید جواب میدم پیرمردی جلو آمد و گفت (مگه تو خواهر و مادر نداری اگه نداری بگو ندارم و.....) جلو رفتم و در مورد کار نیما توضیح دادم در هر صورت قبول نکرد و رفت.....

نکته قابل توجه حضور اکیپ ۸-۱۰ نفری از پسران به همراه یک دختر جوان در حدود ۱۸-۲۰ ساله بود که در دومین دفعه آموزش که به مسئولیت اینجانب بود این دختر به همراه دو دختر دیگر در همان مکان بودند که ظاهرا به دنبال همراهی برای خود بودند، با دیدن رفتار آنها با تمام تلاشم آنها را نگه داشته و راههای انتقال و عدم انتقال و دلیل در معرض خطر بودن زنان و دختران را برای آنها توضیح داده و در جلسات بعد تنها یکی از آنها در آن محدوده فعالیت می کند که ظاهرا به صورت دوره ای هربار برای مدتی با یکی از پسران اکیپ می باشد.

من گروه پسران را جمع وبه آنها در باره بیماری توضیح داده و جالب اینکه خیلی علاقمند به بیان اینکه خود را جز گروه لز وگی معرفی کنند وقتی یکی از پسران دوستش سینا را که در حال حاضر همراه دختر یاد شده بود صدا زد و او برای گرفتن آموزش آمد دختر حاضر نبود که در کنار او بایستد و در پشت سر اوامدم دستان او را نیشکون می گرفت.....

افرادی که در انجا حضور داشتند درخواست کاندوم داشتند که آقای بادرام به دلیل فراموشی همراه خود نیاورده بودند.

از کاندوم با عنوان لباس کار یاد میکردند و وقتی گفتم که داروخانه ها دارند و شما به راحتی میتونید تهیه کنید بیان داشتند ما خجالت میکشیم بریم داروخانه.....

جوانی که باز یگر بود از فعالیت اعضاءتحت تاثیر قرار گرفته بود در خواست همکاری داشت و گفت اگه کاری در ارشاد داشتید در خدمت هستم و تمام تلاشم را میکنم و همچنین حاضرم در هر زمینه حتی بازیگری در کنارتون باشم و با وجود اینکه من شماره موبایلش را از او گرفتم باز چند بار دیگر برگشت و مصراانه درخواست داشت که علاقمند هستم به فعالیت در این زمینه و در انجام کارهای تلویزیونی
فرد دیگری نیز تمایل به همکاری در آموزش داشتند.

در هر صورت آموزش از طرف اعضاءبه خوبی صورت پذیرفت وتعداد زیادی از جوانان از اعضاءبه خاطر فعالیتشان تشکر و قدر دانی کردند.

حاضرین:

خانم ها: ارجمندی - رستاد - جوکار - قاسمی

آقایان: آزادیان - قنواتی - شعبانی - بادرام - دکتر جهانمیری - منانی

گزارش دهنده : فاطمه ارجمندی